

مقایسه سبک های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در بین دانش آموزان مراکز شبه خانوادگی و خانواده عادی

رسول شریفی^{1*}
دکتر پرویز سرندی²
دکتر نعیمه محب³

چکیده

یکی از مفاهیمی که در زیربنای ارتباطات فرد قرار دارد سبک‌های دلبستگی است، نوع سبک دلبستگی پیش‌بینی‌کننده تعاملات آینده فرد می‌باشد، پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در بین دانش‌آموزان مراکز شبه خانوادگی و خانواده عادی شهر ارومیه صورت گرفته است. روش پژوهش حاضر از نوع شبه تجربی است. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه و مراکز شبه خانوادگی شهر ارومیه می‌باشند که در سال 1391 در مدارس این شهر مشغول تحصیل بودند. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تعداد 180 دانش‌آموز مقطع متوسطه و 180 دانش‌آموز مراکز شبه خانوادگی انتخاب و با دانش‌آموزان مقطع متوسطه عادی هم‌تاسازی گردید. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه دلبستگی کولینزورید (RAAS) گردآوری شد. از روش‌های آماری t .test مستقل و تحلیل واریانس دوره‌ای برای تحلیل داده‌ها استفاده شد، نتایج نشان داد که دانش‌آموزان شبه‌خانوادگی میانگین نمرات سبک دلبستگی ایمن پایین‌تر و سبک اجتنابی بالاتری داشتند ($P < 0/01$). در سبک اجتنابی بین دانش‌آموزان شبه خانوادگی و عادی تفاوت آماری معناداری وجود نداشت. در مراکز شبه خانوادگی، دختران دارای سبک دلبستگی اجتنابی و پسران دارای سبک دلبستگی دوسوگرایی بودند ($P < 0/05$).

واژه‌های کلیدی: سبک های دلبستگی، ایمن، اجتنابی، دوسوگرا، دانش آموز، شبه خانوادگی

¹ - کارشناس ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز - ایران (نویسنده مسئول) rasul.sharifi2@gmail.com

² - عضو هیئت علمی (دانشیار) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز - ایران

³ - عضو هیئت علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز - ایران

مقدمه

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است؛ تربیت و عواطف اجتماعی به عنوان مهم‌ترین ویژگی نظام انسانی، از خانواده نشأت می‌گیرد و توجه به نقش اساسی مادر به عنوان محور عاطفه و تربیت و نقش محوری پدر در امر تربیت و تأمین معیشت و اداره زندگی امری ضروری است. والدین دو ستون اصلی خانواده و تداوم بخش زندگی، اعتماد و پایه آرامش فرزندان هستند (وحید، 1389). مسائل مربوط به خانواده و فرزندان از مهمترین موضوعات جدی انسان معاصر است و برای همه دانشمندان و رهبران مذهبی و انبیاء ارزشمند بوده است. با این همه در شرایطی که کانون خانواده بواسطه فوت یکی از والدین یا هر دو والد، شرایط جدیدی به خود می‌گیرد، ممکن است کودکان این خانواده‌ها در مراکز شبانه‌روزی مورد مراقبت قرار گیرند. نگهداری و تربیت کودکان بی‌سرپرست یکی از دشوارترین مسؤولیت‌ها است، این در حالی است که کودکانی که در مراکز شبانه‌روزی مراقبتی و حمایتی زندگی می‌کنند، با تنش‌ها و مشکلات متعدد مواجه هستند. این مشکلات، هنگامی که کودک وارد دوره نوجوانی می‌شود، به سبب حساسیت این دوره تکاملی، به ایجاد تنش مضاعف در آنان می‌انجامد. در این مقطع، شناسایی مهارت‌ها و راهبردهای تطابقی مؤثر برای غلبه بر شرایط دشوار موجود می‌تواند نیازهای عاطفی نوجوان را پاسخ داده و به تکامل شناختی و روانی وی کمک نماید (رسولی و یغمایی، 1387).

مادران به عنوان یکی از پایه‌های استوار خانواده، و به واسطه قرار داشتن در پایگاه عواطف خانوادگی و از طرفی محدود بودن تأثیر مستقیم سیستم‌های مؤثر بر کودکان، بیشترین تأثیرات روانی را بر کودکان خود دارند. وجود نظریه‌های مختلف روانشناختی در دوران کودکی مانند نظریه دلبستگی (خانجانی، 1384)، نظریه‌های روانکاوی روابط موضوعی (دادستان، 1385) تأییدی بر این ادعا است. فروید و پیروانش با ارائه مفاهیم عقده ادیب و عقده الکتر روابط آسیب شناسی بین مادر و کودک از طرفی و کودک و مادر را از طرف دیگر، علل ناراحتی‌های دوره بزرگسالی عنوان می‌کنند (شولتز و شولتز، 1386). جان بالبی، نخستین نظریه‌پرداز دلبستگی بود، بر اساس دیدگاه بالبی پیوندهای اولیه که بین کودک و مراقب وی، پرستارش شکل می‌گیرد، تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد و این پیوند در طول زندگی تداوم می‌یابد. او دلبستگی را ارتباط روانی پایدار بین دو انسان تعریف کرده است. به عبارت دیگر دلبستگی عبارت از پیوند یا رابطه هیجانی با یک فرد

دیگر است. بنابراین موضوع اصلی نظریه دلبستگی این است که افراد در ارتباطات خود با دیگران چقدر احساس امنیت می‌کنند و دلبستگی پایه مطمئنی برای تداوم ارتباطات بین فردی می‌باشد. بر اساس واکنش‌های مشاهده شده توسط پژوهشگران، آیزنورث سه سبک عمده دلبستگی را عنوان می‌کند که به نظر وی هر فردی در قالب یکی از این الگوها قرار می‌گیرد این سبک‌ها عبارتند از: 1- دلبستگی مطمئن، 2- دلبستگی دو سویه 3- دلبستگی اجتنابی (خانجانی، 1384). با توجه به شرایط زندگی کودکان مراکز شبه خانواده، به نظر می‌رسد ابعاد دلبستگی می‌تواند متأثر از این شرایط باشد. اساساً کمبود تعاملات گرم و صمیمی بین کودکان و مراقبان آنها و روابط تصنعی آنها و همچنین فقدان نقش‌ها و الگوها و محرک‌های طبیعی در محیط زندگی این کودکان، ممکن است سبب ایجاد اختلالات در رشد عاطفی روانی و مانع شکل‌گیری رفتارهای مناسب در آنها شده، موجب بروز مشکلات عاطفی-اجتماعی در این کودکان شود (هیلگارد واتکینسون، 1383). چنانکه پژوهش (رازقی و غباری و مظاهری، 1384) که با عنوان مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه روزی با کودکان تحت حمایت خانواده صورت گرفت نشان داد که تقریباً نیمی از کودکان در هر دو گروه، "الگو دلبستگی نایمن" دارند. الگوهای دلبستگی "ایمن" و "نایمن دوسوگرا" در هر دو گروه کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه‌روزی با کودکان تحت حمایت خانواده تقریباً یکسان است، اما الگوی اجتنابی در کودکان مراکز شبانه‌روزی بیشتر از کودکان تحت حمایت خانواده است. همچنین کودکان تحت حمایت خانواده نسبت به کودکان مراکز شبانه‌روزی در موقعیت‌های "جدایی از مادر در روز اول مدرسه" و "خواهیدن در اتاق خود" خوداتکایی بیشتری نشان داده‌اند. از طرفی کودکان تحت پوشش مراکز حمایتی از مشکلات مختلف روانی نیز رنج می‌برند که این مشکلات ممکن است ناشی از تأثرات دلبسته نایمن باشد؛ چنانکه پژوهشها نشان می‌دهند، میزان تنیدگی نوجوانان مراکز نگهداری شبانه‌روزی از نوجوانانی که با والدین خود زندگی می‌کنند بیشتر است (چاوشی فر، رسول زاده طباطبایی، 1379) و از اضطراب بیشتری دارند (سالاری و سجادی، 1384). از طرفی در مطالعه بیات، شریفی، منظری، شهرپور و حقانی، 1385 شایع‌ترین اختلالات رفتاری در این کودکان به ترتیب بزهکاری 44/8 درصد، مشکلات اجتماعی 13/3 درصد و پرخاشگری 11/4 درصد بود. بیش از 28% از این کودکان از نظر سلامت روانی دارای اختلال بودند. بین مشکلات توجه و سلامت روانی با متغیر جنس ارتباط معناداری وجود

دارد. با توجه به وجود دل بستگی نایمن در دانش آموزان تحت پوشش به نظر می رسد الگوی ارتباطی دانش آموزان تحت پوشش مراکز نگهداری نیز مختل باشد.

با توجه به اینکه مطالعات اندکی وجود دارد که نشان دهد وضعیت دل بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ چگونه است، بر این اساس مطالعه حاضر با هدف مقایسه سبک های دل بستگی در بین دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ و عادی صورت گرفته است، بدین منظور فرضیه های تحقیقی زیر را مدنظر قرار داده است:

- 1- سبک های دل بستگی در دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ و عادی متفاوت است؛
- 2- سبک های دل بستگی در دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ و عادی به تفکیک جنسیت آنها متفاوت است.

روش:

روش پژوهش حاضر، از نوع شبه تجربی می باشد.

جامعه آماری: جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از کلیه دانش آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه و مراکز شبه خانوادہ شهر ارومیه که در سال 1391 در مدارس سطح شهر مشغول به تحصیل بودند، با استناد به آمار سازمان بهزیستی ارومیه در سال 1391، 300 دانش آموز مراکز شبه خانوادہ در مقطع متوسطه در این شهر مشغول به تحصیل بودند. این تعداد دانش آموز در 15 مرکز شبه خانوادہ (7 مرکز دخترانه و 8 مرکز پسرانه) ساکن و به صورت مختلط در مدارس کودکان عادی تحصیل می کردند .

روش نمونه گیری و حجم نمونه: برای انتخاب نمونه دانش آموزان مدارس عادی از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است. بدین ترتیب که از بین 2 منطقه آموزش و پرورش ارومیه منطقه یک انتخاب شده و از بین مدارس متوسطه منطقه یک مدارس پسرانه معلم و سیزده آبان و مدارس دخترانه نور و سمیه انتخاب و از هر مدرسه 2 کلاس و از همه دانش آموزان آن کلاس به عنوان نمونه آماری استفاده گردید، و از بین مراکز شبه خانوادہ 4 مرکز دخترانه و 5 مرکز پسرانه به صورت نمونه گیری خوشه ای انتخاب و همه دانش آموزان مراکز مذکور به عنوان نمونه برگزیده شدند. به منظور همتاسازی دانش آموزان عادی با دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ، از بین دانش آموزان مدارس متوسطه شهر ارومیه با در نظر گرفتن وضعیت (سن، جنسیت، سطح تحصیلی) با دانش آموزان مراکز شبه خانوادہ همتاسازی صورت گرفت. برای انتخاب حجم

نمونه از جدول نمونه‌گیری مورگان - گرجسی استفاده شده. بر اساس این جدول برای انتخاب حجم نمونه از جامعه آماری 300 نفری تعداد 169 نفر انتخاب گردید در نهایت به منظور ارتقای اعتبار بیرونی تحقیق، تعداد 360 دانش‌آموز (180 دانش‌آموز مراکز شبه خانواده و 180 دانش‌آموز عادی) انتخاب برگزیده شد.

ابزارهای گردآوری داده‌ها

پرسشنامه دلبستگی کولینز و رید (RAAS): پرسشنامه دلبستگی کولینز و رید (1990، نقل از پاکدامن، 1380) شامل خود ارزیابی از مهارت های ایجاد روابط و خود توصیفی شیوه شکل دهی روابط دلبستگی نسبت به چهره‌های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر 18 داده می باشد که از طریق علامت گذاری روی یک مقیاس 5 درجه ای (از نوع لیکرت) که از؛ به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد(1)، تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد (5)، تشکیل می گردد، سنجیده می شود. با تحلیل عوامل سه زیر مقیاس سبک دلبستگی¹ (اجتنابی)، نزدیک بودن² (ایمن)، اضطراب³ (دوسوگرایی) مشخص شده است که هر یک شامل شش ماده می‌باشد. پاکدامن (1380) پایایی و اعتبار پرسشنامه کولینز و رید را در یک فاصله زمانی دو ماه مابین 0/81 الی 0/85 گزارش کرده است. همچنین ضریب اعتبار این پرسشنامه به روش بازآزمایی در 100 دختر و پسر مقطع متوسطه به روش بازآزمایی 0/95 گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس دلبستگی نزدیک بودن (ایمن) 0/82، وابستگی (اجتنابی) 0/81 و اضطرابی (دوسوگرا) 0/78 به دست آمد.

نتایج

تعداد 360 دانش‌آموز در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند که از این میان تعداد 180 نفر در گروه دانش‌آموزان مراکز شبه‌خانواده و 180 نفر در گروه دانش‌آموزان خانواده عادی بودند. گروه خانواده‌های عادی شامل 81 دختر و 99 پسر و گروه شبه خانواده‌ها شامل 95 دختر و 85 پسر بودند. میانگین سنی دانش‌آموزان شبه‌خانواده

¹- Dependence

²-Closeness

³-Anxiety

17/88 با انحراف استاندارد 0/70 و در دانش‌آموزان خانواده عادی 16/59 با انحراف استاندارد 1/13 بود. وضعیت میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های دلبستگی در جدول 1 ارائه شده است.

جدول 1: میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های دلبستگی در دانش‌آموزان شبه خانواده و عادی

متغیر	دانش‌آموزان عادی		دانش‌آموزان شبه خانواده	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
سبک ایمن	21/24	3/80	14/65	5/08
سبک اجتنابی	16/91	3/50	18/87	2/92
سبک دوسوگرایی	20	4/73	20/61	3/68

جدول 2: نتایج میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های دلبستگی در دانش‌آموزان دختر و پسر عضو خانواده عادی و شبه خانواده

متغیرها	دانش‌آموزان عادی		دانش‌آموزان شبه خانواده	
	دختر (81 نفر)	پسر (99 نفر)	دختر (95 نفر)	پسر (85 نفر)
سبک ایمن	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد
	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین
سبک اجتنابی	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد
	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین
سبک دوسوگرا	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد
	میانگین	میانگین	میانگین	میانگین

جدول 3: نتایج آزمون چندگانه لامبداویلکس

تاثیرات	ارزش	f	فرضیه df	خطای df	سطح معناداری	Eta
گروه‌ها	0/239	11/54	54	1010/90	0/00	0/380

بر اساس نتایج حاصل از آزمون چندگانه لامبداویلکس، در بین گروه‌های چهارگانه دختر و پسر ساکن در خانواده عادی و مراکز شبه خانواده در متغیرهای مورد بررسی تفاوت آماری معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

جدول 4: آزمون تاثیرات بین آزمودنی ها (تحلیل واریانس دو راهه)

متغیرها	گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار f	Eta
ایمن		5549/52	3	1849/84	118/34	0/499
اجتنابی		669/39	3	223/13	23/32	0/164
دوسوگرا		390/23	3	130/07	7/60	0/060
خطا ایمن		5564/51	356	15/63		
اجتنابی		3405/58	356	9/56		
دوسوگرا		6089/63	356	17/10		
کل ایمن		127078/42	360			
اجتنابی		119384/58	360			
دوسوگرا		154948/91	360			

همان طور که در جدول (4) مشاهده می شود نتایج حاصل از تحلیل واریانس دوره بین چهار گروه (دختر شبه خانواده، پسر شبه خانواده، دختر خانواده عادی و پسر خانواده عادی) در سه سبک دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) تفاوت آماری معناداری وجود دارد ($P < 0/001$). به طوری که بر اساس نتایج مجذور انا تفاوت به دست آمده برای سبک ایمن 0/49، سبک اجتنابی 0/06 و سبک دوسوگرا 0/26 می باشد. ($P < 0/01$). در ادامه به منظور تعیین دقیق تر تفاوت بین گروههای دختر شبه خانواده، پسر شبه خانواده، دختر خانواده عادی و پسر خانواده عادی در هر کدام از سبک های دلبستگی از آزمون تعقیبی توکی استفاده شده است.

جدول 5: نتایج آزمون تعقیبی توکی جهت مقایسه دویه دو گروه های مورد مطالعه در سبک ایمن

متغیر	گروه I	گروه J	I-J	سطح معناداری
سبک ایمن	پسر خانواده عادی	دختر خانواده عادی	-0/33	0/94
	دختر خانواده عادی	دختر شبه خانواده	**9/25	<0/001
	پسر شبه خانواده	دختر شبه خانواده	**3/21	<0/001
	پسر خانواده عادی	دختر شبه خانواده	**9/59	<0/001
	پسر شبه خانواده	دختر شبه خانواده	**3/54	<0/001
	دختر شبه خانواده	پسر شبه خانواده	**6/04	<0/001

جدول 6: نتایج آزمون تعقیبی توکی جهت مقایسه دویه دو گروه‌های مورد مطالعه در سبک اجتنابی

متغیر	گروه I	گروه J	I-J	سطح معناداری
سبک اجتنابی	دختر خانواده عادی	پسر خانواده عادی	-0/82	0/28
		دختر شبه خانواده	** -3/61	<0/001
	پسر خانواده عادی	پسر شبه خانواده	-1/06	0/12
		دختر شبه خانواده	** -2/79	<0/001
	دختر شبه خانواده	پسر شبه خانواده	-0/24	0/95
		پسر شبه خانواده	** 2/55	<0/001

جدول 7: نتایج آزمون تعقیبی توکی جهت مقایسه دویه دو گروه‌های مورد مطالعه در سبک دوسوگرا

متغیر	گروه I	گروه J	I-J	سطح معناداری
سبک دوسوگرا	دختر خانواده عادی	پسر خانواده عادی	** 2/82	<0/001
		دختر شبه خانواده	1/01	0/36
	پسر خانواده عادی	پسر شبه خانواده	0/86	0/53
		دختر شبه خانواده	** -1/80	0/01
	دختر شبه خانواده	پسر شبه خانواده	-1/96	0/008
		پسر شبه خانواده	-0/15	0/99

به منظور مقایسه دو به دو گروه‌ها از آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. در سبک ایمن میانگین نمرات پسران و دختران شبه‌خانواده کمتر از پسران خانواده عادی بود ($P < 0/01$). میانگین نمرات سبک ایمن دختران شبه‌خانواده کمتر از پسران شبه‌خانواده بود ($P < 0/01$). در سبک دلبستگی اجتنابی میانگین نمرات دختران شبه‌خانواده پایین‌تر از دختران و پسران خانواده عادی بود ($P < 0/01$). میانگین نمرات سبک اجتنابی پسران شبه‌خانواده تفاوتی با میانگین نمرات دختران و پسران خانواده عادی نداشت ($P > 0/05$). میانگین نمرات سبک اجتنابی دختران شبه‌خانواده بالاتر از نمرات پسران شبه‌خانواده بود ($P < 0/01$). پسران خانواده عادی از سبک دوسوگرایی بالاتری نسبت به دختران خانواده عادی برخوردار بودند ($P < 0/001$). میانگین نمرات سبک دوسوگرایی در دختر و پسر شبه‌خانواده بالاتر از پسران خانواده عادی بود ($P < 0/05$). در بقیه گروه‌ها تفاوتی در سبک دلبستگی دوسوگرایی وجود نداشت (جدول 7).

بحث و نتیجه گیری

این تحقیق که با هدف مقایسه سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی در دانش‌آموزان ساکن در مراکز شبه خانواده و عادی صورت گرفت، که با پژوهش چاوشی فر، رسول زاده طباطبایی (1379) همخوان می‌باشد. آنها گزارش نموده‌اند نوجوانانی که با والدین خود زندگی می‌کنند در رویارویی با تنیدگی بیشتر از رویارویی متمرکز بر مسأله استفاده می‌نمایند و نوجوانان مراکز شبانه‌روزی در رویارویی با تنیدگی بیشتر از شیوه رویارویی متمرکز بر هیجان استفاده می‌نمایند. در تبیین این یافته چنین می‌توان استنباط کرد که کودکان ساکن در مراکز شبه‌خانواده، به واسطه اینکه ممکن است فرد مراقب یکسانی در مهمترین دوران رشدشان با آنها همراه نبوده، نتوانسته‌اند مهارت‌های عاطفی و هیجانی مورد نیاز را به طور کامل در درون خود تشکیل دهند. اساساً وجود شخص ثابت در روابط عاطفی در دوران حساس رشد مانند دوران کودکی و نوجوانی الگوی امن از عواطف بین فردی به وجود می‌آورد که امکان توسعه مهارت‌های بین فردی را ممکن می‌سازد. در تحقیق تجلی و لطیفیان (1387) که به تحقیق حاضر همخوان است، نشان داده شد، که آسیب‌پذیری دختران در الگوی روابط ناایمن بیشتر از پسران است. از آنجایی که الگوی روابط عاطفی مراقب و کودکان مؤسسه‌ای روابطی ناامن محسوب می‌شود لذا دختران بیشتر از پسران آسیب می‌بینند. از طرفی فیشر، آسن، چی شلم و ساوی (1997)، نیز گزارش کرده‌اند که مشکلات رفتاری کودکان مراکز شبانه‌روزی خارج از تکامل طبیعی این کودکان است و این مسأله را ناشی از تداوم مشکل بی‌سرپرست ایشان می‌دانند. لذا عکس العمل کودکان بی‌سرپرست نسبت به محرک‌های مختلف باقیه کودکان تفاوت دارد. این کودکان فاقد رفتارهای تکاملی در محیط‌های شبانه‌روزی می‌باشند. در تبیین این یافته از تحقیق چنین می‌توان استنباط کرد که دختران با توجه به این که نیاز بیشتری به روابط عاطفی دارند بنابراین داشتن والدین و بویژه مادر برای آنها در طول دوران کودکی اهمیت بیشتری دارد و مشکل بی‌سرپرستی آنها موجب می‌شود بیشتر از پسران از سکونت در موسسات آسیب ببینند. بخشی از یافته‌های تحقیق نشان داد که سبک‌های مختلف دلبستگی در دانش‌آموزان مراکز شبه‌خانواده و عادی متفاوت است. به طوری که دانش‌آموزان مراکز شبه‌خانواده میانگین نمرات بیشتر در سبک ایمن و میانگین نمرات پایین در سبک اجتنابی دارند. در میانگین نمرات سبک دوسوگرایی در دو گروه تفاوت آماری معناداری وجود نداشت.

یافته‌های تحقیق درباره سبک دلبستگی ایمن با نتایج پژوهش مارکوویچ، گلدبرگ و واشینگتون (1997)، چی شلم (1998)، زانه، سمایک، کوگا و کارلسون (2005) مطابقت دارد و با نتایجی که رازقی و همکاران در سال 1384 گزارش نمودند، مطابقت ندارد. در تبیین این یافته از تحقیق چنین می‌توان استدلال کرد که زندگی در مراکز شبه‌خانواده نبود رابطه پایدار با فرد مراقب که نیازهای حیاتی را به موقع ارضا کند موجب شکل‌گیری سبک دلبستگی نایمن در این دانش‌آموزان شده است، یافته‌های تحقیق درباره سبک دلبستگی اجتنابی همخوان با تحقیقات رازقی و همکاران (1384)، زانه 7 و همکاران (2005)، بوس، فوکس، دروری، مک لاگین و نلسون (2011) می‌باشد. در تبیین این یافته از تحقیق چنین استدلال می‌شود که نبود مادر یا مراقبت‌کننده پایدار موجب شکل‌گیری عدم اعتماد در دانش‌آموزان ساکن در مراکز شبه‌خانواده می‌شود که اجتناب از دیگران به عنوان یکی از پیامدهای آن محسوب می‌گردد. لذا اجتناب از روابط عاطفی با دیگران به نوعی واکنش به عدم پایداری آن می‌باشد تا فرد از مشکلات آتی روابط عاطفی، که در آن به نیازهای هیجانی و عاطفی وی پاسخ داده نمی‌شود، در امان باشد. بخش دیگری از یافته‌های تحقیق نشان داد که سبک دلبستگی دوسوگرا در دانش‌آموزان مراکز شبه‌خانواده و عادی تفاوتی ندارد. این یافته، با تحقیق رازقی و همکاران (1384) همخوان است و با تحقیق بوس¹ و همکاران (2011) در تضاد می‌باشد. اساساً به واسطه مشکل عدم دلبستگی موضوعی در کودکان و نوجوانان ساکن در مراکز شبه‌خانواده شکل‌گیری سبک دلبستگی دوسوگرا می‌تواند از پیامدهای شرایط بوجود آمده باشد. درباره عدم تفاوت در یافته‌های حاضر چنین می‌توان استنباط کرد که مدت اقامت کودکان در این مراکز می‌تواند در این مورد مهم باشد که در این تحقیق به آن پرداخته نشده است، و این یکی از محدودیتهای پژوهش حاضر به شمار می‌رود؛ بنابراین چنین می‌توان بیان کرد که صرف قرار گرفتن در مراکز شبه‌خانواده ممکن است در همه ابعاد دلبستگی آسیب‌زا نباشد بلکه عوامل متعددی می‌توانند در بروز مشکلات شدیدتر دخالت داشته باشند. از این رو، این سؤال را برای مطالعات آتی می‌توان مطرح کرد که چه عواملی در تشدید مشکلات دلبستگی دانش‌آموزان ساکن در مراکز شبه‌خانواده مؤثر هستند؟ در تبیین یافته‌های تحقیق درباره تاثیر منفی بیشتر دختران از سبک دلبستگی اجتنابی و همچنین تاثیر منفی بیشتر پسران از سبک دلبستگی دوسوگرایی از سکونت در

¹-Bos, Zeanah, Fox

مراکز شبه‌خانواده چنین می‌توان استدلال کرد که احتمالاً دختران از پیامدهای روابط ناپایدار عاطفی و ترس از طرد شدن بیشتر می‌ترسند بنابراین ترجیح می‌دهند از قرار گرفتن در موقعیت دلبستگی اجتناب کنند لذا دختران از ناپایدار بودن موضوع دلبستگی بیشتر آسیب دیده‌اند. اما پسران به واسطه اینکه از اعتماد به موضع دلبستگی آسیب دیده‌اند بیشتر علایم دلبستگی دوسوگرایی را نشان می‌دهند. در تحقیق حاضر عواملی مانند طول مدت اقامت، علت اقامت، وجود فامیل،... در دانش آموزان مراکز شبه‌خانواده مورد بررسی قرار نگرفت، واضح است که موارد فوق اهمیت توجه به تعمیم پذیری را یادآوری می‌کند و لزوم انجام مطالعات تکمیلی را تصریح می‌کند.

محدودیت‌های تحقیق

استفاده از ابزار تحقیق (پرسشنامه) بدلیل اینکه ممکن است عکس العمل پاسخ دهندگان را در پی داشته باشد از محدودیت‌های اصلی این تحقیق است. نتایج به دست آمده از تحقیق محدود به داده های حاصل از دانش آموزان ساکن خانواده و مراکز بهزیستی مقطع متوسطه شهر ارومیه می باشد، لذا تعمیم یافته ها با سایر مناطق باید با احتیاط انجام گیرد. در پژوهش حاضر عواملی مانند طول مدت اقامت، وجود فامیل،... در دانش آموزان مراکز شبه خانواده مورد بررسی قرار نگرفت. لذا یافته ها بدون توجه به عوامل فوق بهره برداری شده است. موارد فوق اهمیت توجه به مفهوم تعمیم پذیری را یادآوری می‌کند و لزوم انجام مطالعات تکمیلی را یادآور می‌شود.

منابع:

- بیات، محبوبه؛ اکبرشریفی، طاهره؛ نظری جیرانی، محبوبه؛ شهرپور، زهرا؛ و حقانی، حمید (1385)، مشکلات رفتاری کودکان 7-11 ساله ساکن مراکز نگهداری شبانهروزی، فصلنامه پرستاری ایران، 19(46)، 53-61.
- پاکدامن، ش (1380)، بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانان. پایان نامه دکتری روانشناسی دانشگاه تهران.
- تجلی، فاطمه؛ و لطیفیان، مرتضی (1387)، تاثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان با واسطه هوش هیجانی نوجوانان، خانواده پژوهی، 4(16)، 407-422.
- چاوشی فر، جلال؛ رسول زاده طباطبایی، سیدکاظم (1379)، بررسی مقایسه ای عوامل تئیدی زا و شیوه های رویارویی در نوجوانان مراکز شبانه روزی و نوجوان دارای والدین، مجله روانشناسی، 24(2)، 169-184.
- خانجانی، زینب (1384)، تحول و آسیب شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی، تبریز: انتشارات فروزش.
- دادستان، پریخ (1385)، روانشناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- رازقی، نرگس؛ غباری بناب، باقر؛ و مظاهری، محمدعلی (1384)، مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه روزی با کودکان تحت حمایت خانواده، پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، 25(2)، 165-182.
- رسولی، مریم؛ و یغمایی، فریده (1387)، مروری بر عوامل مرتبط با تطابق معنوی در نوجوانان ساکن مراکز شبانه روزی بر پایه تئوری رفتار منطقی، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، 18(60)، 50-57.
- سالاری، هادی؛ و سجادی، سیدعلیرضا (1384)، مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان ساکن در شبانه روزی با نوجوانان ساکن در خانواده، طبیب شرق، 7(1)، 5-10.
- شولتز، د، شولتز، س (1386)، روانشناسی شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: انتشارات ویرایش.
- وحید، بهزاد (1389)، مقایسه ویژگی های شخصیت و سبک های دلبستگی در زنان بیوه تحت پوشش بهزیستی آذرشهر، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد تبریز.
- هیلگارد، ارنست؛ انکینسون، ریچارد (1383)، زمینه روانشناسی، جلد دوم، ترجمه براهنی، تهران: انتشارات رشد.
- Bos K, Zeanah CH, Fox NA, Drury SS, McLaughlin KA, Nelson CA. (2011), Psychiatric outcomes in young children with a history of institutionalization. *Harv Rev Psychiatry*, 19(1), 15-24.

-
-
- Chisholm K. (1998), A three year follow up of attachment and indiscriminatefriendliness in children adopted from Romanian orphanages. *Child development*, 69(4), 1092-1106.
 - Fisher L, Ames EW, Chisholm K, &Savoie L. (1997), Problems reported by parents of Romanian orphans adopted to British Columbia, *International Journal of Behavioral Development*, 20, 67-82.
 - MarcovitchSh, Goldberg s, Washington J. (1997), Determinants ofbehavioural problems in Romanian children adopted in Ontario. *InternationalJournal of Behavioral Development*, United Kingdom: Psychological Press, 20(1), 17-31.

